

## کیفیت افزایش و کاهش روایات و ابیات شاهنامه

افزایش و کاهش روایات و داستانها و ابیات شاهنامه ، در دوره‌های مختلف عمر این حماسه ، مسأله‌ایست که تاکنون تنها از نظر گاه تحقیق در متون ، مورد توجه قرار گرفته‌است. حال آنکه تنها جنبه کمی این امر به متن شناسی و تحقیق در متون ارتباط می‌یابد . و جنبه کیفی آن مرتبط است با رشته‌های دیگری از علوم انسانی ، که موضوع خود را مسائلی قرار داده باشند از قبیل تطور اسطوره در دوره‌های تاریخی ، تحول ذهنی مردم در دوره‌های مختلف ، چگونگی برخورد مردم با حماسه ، تطور روان شناسی اجتماعی و قومی ، سیر روایات و داستانهای حماسی در زمانهای مختلف ، توجیه اعتقادی هر دوره از اساطیر ، آمیزش و اختلاط سنتها و عناصر فرهنگی و حماسی و اساطیری اقوام و جوامع مختلف بایکدیگر و . . .

از دیدگاه تحقیق در متون و تصحیح آثار ادبی ، مسأله‌ایست که متن اصلی و خالص و پاکیزه‌ای ، که هر چه بیشتر نزدیک به کلام و سروده خود شاعر باشد ، از دخالتها و تصرفات دیگران ، مشخص و مجزا گردد .

یعنی علم تحقیق در متون ، شاهنامه را فقط بتوان یک اثر شمری و حماسی ، از قرن چهارم هجری در نظر می‌گیرد و پس ؛ و در پی کلامی است که خود فردوسی سروده باشد .

اینکه چرا نسخه نویسان به خود حق می‌داده‌اند تا در روایات شاهنامه ، دخل و تصرف کرده ، آنها را منطبق با کوشهای ذوقی و خواسته‌های ذهنی خویش سازند ، و اینکه آیا هر ایرانی اصلاً حق داشته که چنین وحدتی میان خود و اثری که می‌خوانده قائل شود ، موضوع تحقیق و تصحیح یک متن نیست .

این علم فقط کاهشها و افزایشها و دخالتها را به شیوه و اسلوب خود و ، بیاری ابزارهای سنجش و وسائل تصحیح و سیستم استدلالی خویش مطرح کرده ، میزان و نوع و نحوه آنها را معلوم می‌دارد . از این پس موضوع برعهده رشته‌های دیگری است تا علیت و کیفیت پدیدار شدن چنین اموری را روشن دارند .

متأسفانه در ایران گویا هنوز چنین تفکیک و تمایزی مطرح نیست ، زیرا مسأله تخصص و تبیین حدود هر رشته از علوم ادبی و انسانی ، چنانکه باید جلوه مشخص و جدی مورد توجه قرار نگرفته است . از اینرو در برخورد با شاهنامه نیز ، مسائل مختلف آن را درهم آمیخته ،

دریافت تألیفی و واکنش ذهنی خود را از کمال حساسه و روایات ملی ، درباره آن نیز تعمیم می‌دهیم .

پیداست که اگر امروز روایات ملی و داستانها ، برای ما جذاب و جلب کننده است ، مردم دوره‌های گذشته را نیز به همین گونه مورد تأثیر قرار می‌داده‌است .

بنابراین اگر امروز علمای برای این گمانند که از شاهنامه یا همه موجودیش که به امروز رسیده ، لذت می‌برند ، و در نتیجه قادر به همدلی با کسانی که در پی راستن و پاکیزه کردن شاهنامه‌اند ، نیستند . دیروز نیز هنگامی که خواننده یا ناسخی یا شاهنامه برخوردار می‌کرد ، و روایاتی را که انتظار داشت در آن نمی‌دید ، و محفوظات خود را در آن نمی‌یافت ، خود به چیران کمبودها می‌پرداخت ، بمنظور تکمیل و تصحیح مجموعه روایات و داستانها ، به افزایش و الحاق دست می‌زد .

اشتراک میان این دو گروه را می‌توان چنین توجیه کرد ، که چه دیروز و چه امروز ، شاهنامه بیشتر بمنوان مجموعه اسناد تاریخی و روایات حماسی و داستانهای گذشتگان ، مورد توجه قرار گرفته است ، نه بمنوان یک اثر حماسی ساخته شاعری از قرن چهارم بنام فردوسی . به همین دلیل نیز بسیاری خود را مجاز دیده‌اند که در آن دخل و تصرف کنند ، و مطالبی بر آن بیفزایند ، یا مواردی را از آن حذف کنند . پیداست که خود شاهنامه نیز در چنین برداشتی عامل اصلی بوده است .

می‌توان گفت که در دیگر متون تاریخی و اسناد ادبی و شعری نیز چنین تصرفاتی مشهود است . اما اگر استقما شود معلوم می‌گردد که این دخالت‌ها نسبت به آنچه در شاهنامه صورت گرفته ناچیز است . و بنظر می‌رسد که دخالت در مثنیهای دیگر ، بیشتر شکل جزئی و سبکی دارد تا کلی و موضوعی .

اما چرا و چگونه است که چنین اعمال فخرهای کنی و موضوعی ، در شاهنامه به شکل نهائی خود می‌رسد ، تا آنجا که میان دو نسخه از آن اختلافی بالغ بر پانزده هزار بیت بوجود می‌آید ؟



می‌توان گفت که حساسه تبلور ذهن و اعتقاد و تخیل یک ملت است ، در تغییر و تأویل او از انسان و جهان و تاریخ . و قهرمان حماسی تجسم چنین تمبیر و تأویلی است . و روایات حماسی ، برداشت مشترك يك قوم را از آدمی دین و جهان و تاریخ بازگو می‌کنند .

پیداست که چنین برداشت مشتركی ، در جریان تحول نهادهای خود ، شکل پذیرپهای گوناگونی داشته ، بافتنهای هر دوره کاربرد ویژه می‌یابد . یعنی بادگرگون شدن موقعیتهای تاریخی و اجتماعی ، و جایگزین شدن رویدادهای تازه‌ای در ذهن مردم و جامعه ، و پیدایش انگیزه‌های جدید ، وضعیت حساسه و نظام توجیهی آن نیز تغییر شکل می‌دهد .

برخورد معتقدات دینی ، دگرگونی تدریجی میراث فرهنگی ، مداخله و آمیختگی زبانها و آئینها ، سبب می‌شود که نوعی جابجا شدن و تبدیل و آمیزش نیز در اسطوره‌ها و سنتهای حماسی صورت پذیرد .

پنابراین در زندگی يك ملت ، بنا بر داپله‌ای که با حماسه داشته ، می‌توان مراحل را تشخیص داد:

- ۱- مرحله تکوین و ابداع اسطوره .
- ۲- مرحله تحول و جابجاشدن اساطیر و تکوین سنت‌های حماسی .
- ۳- مرحله تدوین روایات و داستانهای حماسی به‌قلم و نثر .
- ۴- مرحله تسلط شکل‌های روایی و تبدیل حماسه‌ها و کاربرد آنها ( مثلا تبدیل حماسه‌های ملی به دینی ) .

۵- مرحله آمیختگی و اختلاط اساطیر و روایات و داستانها و آشفتنگی کاربرد آنها .

نگارنده را بادمرحله نخستین کاری نیست ، زیرا غرض اصلی این بررسی تحقیق پیرامون « ملحمات » شاهنامه است ، که بادمرحله آخرین ارتباط می‌یابد . وانگهی سمرحله نخستین ، درسیر تکاملی خود منجر به‌پیدایش شاهنامه شده‌اند ، دراینصورت اگر پیدایش شاهنامه‌را مبتناقرار دعیم می‌توان به دو دوره قائل شد :

۱- دوره فردوسی ، که کاربرد اصلی حماسه برای جامعه مسروفاست و ، انگیزمهای قومی و ملی سبب ایجاد وحدتی میان نیازهای جامعه و داستانهای حماسی گشته‌اند و ، در نتیجه این دو ساله دریک کل‌متجانسی و هماهنگی مطرح و مدون شده‌اند .

۲- دوره پس از فردوسی ، که کاربرد اصلی حماسه تغییر یافته‌است و سپس دچار نابسامانی شده و ، رکود تمایلات ملی و تغییر کشتها و انگیزه‌های قومی ، موجب پیدایش افشاشات و ناهماهنگی- هائی در شکل و توجیه داستانها و روایات و ... گردیده است .

هرچه دوره نخست باپویائی و کوشش و کوشش و تازگی و ساختن و تکامل توأم است ، دوره دوم با ایستائی و رکود و تقلید و دخل و تصرف و زوال همراه است . بهمان اندازه که در دوره نخست فعالیتها دریک مدار واحد و با هماهنگی صورت می‌گیرد ، دوره دوم نمودار افشاش و ناهماهنگی است .

دوره نخست ، امکان و اقتضای اجتماعی ، افکار و عواطف و آرزوها را به دور محصور مشخص و معینی گرد آورده‌است و ، نهضتی پدید کرده بمنظور ایجاد آثار گوناگونی در موضوع واحد حماسی ، که شاهنامه صورت نهائی آنهاست .

اما در دوره بعد ، با تبدیل مضمینات تاریخی و اجتماعی و جابجاشدن معتقدات دینی و ، تداخل و ترکیب روایات و داستانهای ملی با عناصر اسلامی و اساطیر سامی ، نخست عواطف و افکار و آرزوها ( که تا این زمان رنگ و شکل کامل منظمی بخود گرفته‌اند ) به‌نوع دیگری از حماسه ، یعنی حماسه دینی ، متماثل شده‌است . و سپس همین گرایش تازه ، خودسبب تجزیه و ازهم پاشیدن اشکال حماسی سابق و ، دخل و تصرف در روایات و داستانهای مدون ، مثل شاهنامه ، گردیده است .

پیداست که در دوره دوم ، تماس و ارتباط با مسائل حماسی و روایات و داستانها ، بیشتر از طریق و بواسطه کتابها و نوشته‌ها برقرار بوده‌است ، حال آنکه در دوره نخست ، این ارتباط و تماس تقریباً بیواسطه صورت می‌گرفته ، زیرا مردم خود بسبب نیاز درونی و اجتماعی ، منتقل کننده روایات و داستانها بوده‌اند .

جالب توجه است که در این دوره دوم، تمرینها و دخالتها، تنها مربوط به آثار حماسی نیست. بلکه در بخشهای دیگر فرهنگی نیز، چنین وضعی مشاهده می شود. از جمله در ادب و علوم نیز، غالب همتهای و کوششها معروف شرح و تفسیر و تفسیر و تفسیر در نوشتهها و آراء پیشینیان می شده است. یعنی در این زمینه نیز برخورد و تماس با مفولات فکری و فلسفی و اعتقادی و . . . باز بواسطه صورت می گرفته است.

در این دوره، که تجلی کامل آنرا از قرن هفتم بید مشاهده می کنیم، نسبت به روایات ملی و حماسی دوازم صورت گرفته:

۱- تفاوت نگذاشتن میان آثار حماسی شاعران مختلف و مخلوط کردن و هماد هم قراردادن آنها.

۲- الحاق و افزودن تصورات و محفوظات خویش به آثار پیشینیان.

و چون شاهنامه فردوسی، جامع ترین و پرتوانترین این آثار بوده، غالب دخالتها در آن اعمال شده است.

گفتنی است که صرف نظر از نسخه برایش میوزیوم و ترجمه بنداری، دیگر نسخ شاهنامه متعلق به قرن هشتم بیداست، که منتهی به مراحل دگر و کلهش تمایلات ملی و حماسی و عصر تشریح و تفسیر و تصرف در مفولات فرهنگی است.

شاید از همین دوره نیز باشد، که شکل روایات و داستانها، و در نتیجه ملحقات شاهنامه نیز، بیشتر جنبه ادبیات عامیانه بخود گرفته است. زیرا کتابهای قصه و حکایت باقی مانده از این دوره نشان می دهد که نوعی سنت قصه پردازی و شاید هم نقالی، مرسوم بوده است. و همین سنت نیز سببی بوده است تا اذهان مردم باشکل های مختلفی از یک روایت دوبرو باشند.



در میان تقابل و تقاضای موجود میان این دو دوره، به مسأله تقاضای ادب و ادبی استاد رفت، اینک باید چنین مسأله ای را در شاهنامه و دوره مورد نظر مورد دقت بیشتری قرارداد و جنبه های از تقاضای ملحقات و متن شاهنامه را بررسی کرد.

از جایجای شاهنامه بر می آید که فردوسی میان اندیشه های خود، بتواند یک مسلمان، و احساس خود نسبت به گذشته باستانی گرفتار بوده، اما در پنهان نگذاشتن تقاضای میان آنها کوشیده است.

یعنی مسائل اعتقادی گذشتگان زردشتی و، روایات ملی را در کنار منقذات اسلامی خویش، بگونه ای مطرح کرده، که هم شکل فکری روایات و موضوعات اساطیری و حماسی پیردی شده باشد و هم از تقاضای آشکار آنها با عقاید اسلامی پرهیز شود.

در نتیجه برخی از دقائق این دو آئین، بطور هماهنگ در تقیین غرض نهائی شاعر بکار گرفته اند. و چنانکه و گردونه بادم، اشاره می کند، فردوسی از رویدادهائی که به توصیفشان می پردازد، استنتاج های کلی نمی کند، و دقائق را چنان تفسیر نمی کند که بتوان در همه موارد از آنها نتیجه واحدی گرفت.

اما در دورهٔ پند ، ناسخان و خوانندگان شاهنامه ، با چنین مهمی روبرو نبوده‌اند ، به دلیل نوع اعتقاد و اندیشهٔ خویش ، از آشکار شدن اینگونه تناقضات آبا نداشتند و حتی تا آنجا که میسرشان بوده ، تضاد های نهانی موجود را نیز به نفع آئین و اعتقاد خود تعدیل کرده‌اند.

یعنی کتاب دورهٔ پند ، صرفاً از نظر گاه یک مسلمان به مسائل و رویدادها نگریسته ، و استنتاجها و تفسیرهای یگانه‌ای برای امور داشته است . بدین سبب گمان می‌رود که همراه با الحاق مسائل نظری و نتیجه‌گیریهای اعتقادی ، حذفهایی هم در همین موارد صورت داده باشند .

از این رو خوانندهٔ کنونی شاهنامه ، در بخش‌هایی که احتمال الحاق در آنها می‌رود ، با روحیه و خصلتی محدود و خشک از یک دورهٔ منجمی روبروست که خواننده را از خود می‌رماند . حال آنکه همان‌هنگامی که فردوسی در کل منظومهٔ خویش پیروی می‌کرده ، موجب وحدت یافتن خواننده و شاهنامه در دوره‌های مختلف است . چنین کیفیت سبب شده که هر عصری بتواند خود را در این حماسه باز یابد . اما در ملحقات تنها یک دوره بیشتر نمی‌گنجد .

مسألهٔ دیگر اینکه ، تلقی دورهٔ فردوسی از حماسه و روایات گذشتگان ، تلقی مردمی بوده است که پس از شکست از اعراب ، دورهٔ مقاومت منجر به پیروزی خود را می‌گذرانده‌اند و در نتیجه نگرشی پویا و مثبت نسبت به جهان و تاریخ انسان داشته‌اند ، در حالیکه در دورهٔ دوم غالباً با تلقی مردمی شکست‌خورده روبرویم ، که در مرحله‌ای از رکود تاریخی و اجتماعی و فرهنگی ، و در نتیجه با روحیه‌ای نومید و پائین‌آمیز بسر می‌برده‌اند .

با چنین زمینه‌هایی ، طبیعی است که از برخورد این گونه مردم با شاهنامه ، اغتشاشی چند جانبه در آن پدید آمده باشد . و از این اغتشاش ، نسخه‌های متفاوتی تولید شود . ضمناً یکسان نگریستن به همهٔ نسخه‌های شاهنامه ، یا منظومه‌هایی که بنام شاهنامه معروف بوده ، و تفاوت نگذاشتن میان آنها ، سبب شده است که در برخی از نسخه‌ها ، با مجموعهٔ عجیبی از این اغتشاشها و تصرفات روبرو شویم . مثلاً در مورد نسخهٔ بایسنقری ، می‌توان گفت : حیاتی که مأمور جمع‌آوری شاهنامه شده ، به کلیهٔ نسخه‌های موجود با نظر واحدی نگریسته ، و ملاکشان گویا سرجمع کردن همهٔ نسخ در یک نسخهٔ واحد بوده است .

بدین ترتیب ، آنچه در افواه مردم جاری بوده ، با آنچه در کتابها و دفترها ثبت بوده است و تفاوتی عظیم نیز با هم داشته‌اند ، به شاهنامه راه یافته است . ناسخان چه بسا که روایات پرداختهٔ فردوسی را ناقص تشخیص داده ، و جزئیات مسوود پسند و انبساط خاطر خود را بر آن افزوده‌اند .



جنبهٔ دیگری که در بررسی ملحقات باید منظور گردد ، نحوهٔ برخورد فردوسی است با روایات مکتوب و شفاهی زمانش .

« وحدت » مورد نظر فردوسی در شاهنامه ، ایجاب می‌کرده است که به گزینشی در میان روایات و نقلها و اسناد موجود بپردازد . و در نتیجه نمی‌توان تیامدن برخی روایات و داستانها مانند

سیرغ

یرزو، گرشاسپ، جهانگیر، شهریار، کک کوهزاد، بانو گشپ و ... را در شاهنامه، دلیل عدم آگاهی او نسبت بدانها دانست.

کسی که برای بدست آوردن شاهنامه ابومنصوری جستجو کرده و کوشیده است، تا آنرا مأخذ و مبنای کار خویش سازد و، نیز کسی که در روایات شفاهی تمیق کرده و داستان رستم و سهراب و بیژن و منیژه و ... را از نقلهای دیگری وارد کلام ساخته، تنها به دلیل بی اطلاعی نبوده که آن روایات مستقل بزرگ و کوچک، مربوط و نامربوط به کتاب خویش را جمع نیآورده است.

فردوسی دینی سرودن و بنظم آوردن داستانهای مستقل و صرفاً افسانه‌ای نبوده است، چه در این مورد کتاب او کسکولی می‌شد. پراکنده و ناهماهنگ، از شرح و تمسیل قهرمانیها و شجاعت‌های قهرمانان نامتجانس و مختلط و، حوادث قومی گوناگون و، با روایاتی که تا قرن چهارم بهر صورت در روح و ذهن و اندیشه مردم جایی یافته بوده‌اند.

وحدتی که فردوسی برای محتوا و هویت کتاب خویش در نظر داشته، سبب شده است که از اسناد تاریخی و اساطیر و افسانه‌های پهلوانی تا آنجا استفاده کند، که یگانگی و ترکیب مشخص ایرانی خود را حفظ کنند.

اما در دوره بعد، با از میان رفتن چنین نظرگاهی و، تجزیه وحدت مورد نظر، نقلی مردم نیز از داستانها و روایات، شکل جزئی و فرعی یافته و، بیشتر معطوف به صورت مجرد قصه‌ها و حکایات و افسانه‌های محیر العقول شده و، غرض نهایی از ایجاد آنها را از یاد برده‌اند. دیگر رابطه قصه‌ها و سنت‌ها بایکدیگر و در متن يك زندگی قومی نبوده است که آنان را جلب می‌کرده، بلکه وضیت تجزیه شده روایات برایشان تأثیر می‌گذاشته است.

ضمناً با استناد به متون تاریخی و روایات و افسانه‌های اساطیری و تاریخی موجود در کتابهای عربی و فارسی دوره فردوسی نیز نمی‌توان اسامی روایات الحاقی را ثابت کرد. زیرا در اینجا نیز همان مسأله انتخاب فردوسی در میان است، نه اصالت روای افسانه‌ها و داستانها. ممکن است تصور شود که روایات الحاقی مربوط است به تجدید نظری که خود شاعر در شاهنامه کرده است و، تحریر دومی از آن پدید آورده.

بدینگونه که برخی مسائل و مطالب را که ضمن تجدید نظر متوجه نقدانشان شده و، پانیاژند به توضیح و تفسیر دیده، افزوده یا توضیح کرده است.

اما چنین نظری را نمی‌توان درباره تمامی ملحقات صادق دانست زیرا؛  
۱- سنخ مسائل و موضوعهای مطرح در ملحقات، غالباً از آن گونه نیست که صرفاً کمبودشان باعث افزودن شدن توسط شاعر شده باشد.

۲- ملحقات نوعاً از سبک بیانی و طرز شری متوسط و ناهماهنگ و، حتی متشوش و ضعیفی برخوردارند. و درست است که تمامی کلام فردوسی نیز یکسخت نیست، اما نادوستی و اشتباه در مقدمات اولیه داستان سرایی و عدم اطلاع بر لوازم حماسه سرایی و شعر، غیر از عدم یکسختی است. و آنچه در ملحقات چشم گیر است، از نوع اول است.

۳- ملحقات غالباً به دلیل بسط و تشریح يك جزء و عنصر داستانهای شاهنامه سروده و افزوده شده‌اند. و درحالیکه در آن موضع از داستان تنها اشاره‌ای کافی بوده و، به همین دلیل نیز فردوسی به همان

اندازه بسته کرده بوده است .

۴- ملحقات یا غالباً روال منطقی وکالبد ادبی داستان را بهم زده و منسوخ کرده یا اگر هم بدین اندازه زبان آور نبوده اند ، اطنای بیوده یا توضیحی آشفته و نامناسب پدید آورده اند .

۵- بسیاری از موضوعهای مطرح در ملحقات از خود شاهنامه گرفته شده اند . یعنی روایت یا داستانی در جای دیگری آمده است ، اما بمناسبت طرح نام قهرمان یا عناصری از داستان در جای دیگر ، ناسخان طرحی از همان داستان دوباره افزوده اند .

۶- اصلاً چرا باید تجدید نظر فردوسی را در چنین ناهماهنگی ها و اضطرارهایی جست ؟ چگونه است که شاعری با چنان قدرت آفریننده ای و ، با آگاهی و دقت ، و شکردهای حساس داستان سرایی ، آن هم پس از سپری کردن دوره های از بختگی و تجربه ، نتوانست مطالب مورد نظر خویش را چنان در متن منظومه خویش ادغام کند ، که موجب پیدایش آشفتگی ها و ناسامانیهای تا این حد نکردد ؟

ضمناً باید توجه داشت که پژوهشگران زندگی فردوسی ، میان دو تحریر شاهنامه به زمانی پانزده ساله قائلند . بنابراین نمی توان اضطراب و ضرورت فوری را دلیل بروز چنین ناسامانیهایی دانست .

از اینها که بگذریم ، باید برش اینکه فردوسی در برخی موارد ، مطالبی بر متن نخستین شاهنامه افزوده است ، باید گفت ، اولاً این تبدیلهای و تجدید نظرها ، بیشتر مربوط بوده است به اصلاحاتی کلامی و شعری و ، ساده تر شدن و منتهج شدن داستان و منظومه ، و شاید از همین طریق نیز بوده که صورتیهای مختلفی در ابیات و کلمه ها و برخی مطالب شاهنامه پدید آمده است . و همین علت نیز بنا بر نسخه های موجود ، شاید بتوان با تشخیص سلسله نسب و تشابه برخی از آنها با برخی دیگر ، به این نتیجه رسید که هر گروه از این نسخه ها مادون نسخه ای داشته اند ، که از همان تحریرهای مورد قبول خود فردوسی نتیجه شده اند .

ثانیاً آن متنی که فردوسی برای فرستادن به غزنه فراهم کرده ، متنی بوده است که افزایشها و کاهشهای در آن بلحاظ رعایت دربار محمود ، صورت گرفته است . افزودن تقدیم نامه ای معمول در جای جای آن ، کاهش و تعدیل برخی مطالب که آشکارا در تمارش با وضیعت مسلط زمان بوده است ، طبیعی می نماید . و پیداست که چنین اموری از مسأله ملحقات جداست .

### تاریخچه ملحقات

تیمین موارد و انواع ملحقات و نسبت آنها در بخش های مختلف شاهنامه نیز ، یاری بسیاری در شناخت چگونگی و پیدایش ملحقات و ارتباط آنها با شاهنامه می کند . بعضی از این موارد و انواع را می توان به ترتیب زیر خلاصه کرد :

۱- هینکام طرح روایاتی تاریخی و حماسی ، که بنا بر نقلهای شفاهی و کتبی ، تا زمان فردوسی در سراسر آن ، شکلها و طرحهای مختلفی از آنها در دست بوده است .

در این مورد دو مسأله صورت پذیرفته : الف = اگر فردوسی از چنین روایاتی استفاده کرده است ، ملحقات مربوط می شود به اختلاف ضبطها و طرحهایی که در حاقله ناسخان و خوانندگان وجود

داشته است . و چون این گونه تصرفها را در بیشتر بخشهای شاهنامه می توان مشاهده کرد ، نیازی به ارائه مثال نیست .

ب = اگر چنین روایاتی مطلقاً در شاهنامه نیامده ، الحاق بمغفور جبران کمبود صورت پذیرفته است .

این مورد را می توان به دو نوع افزایش های کلی بزرگ و ، افزایش های موضوعی کوچک تقسیم کرد . در نوع اول مثلاً می توان اشاره کرد به ملحقاتی که در پایان جلد دهم شاهنامه بروخیم آمده و شامل داستانهای جمشید ، کک کوهزاد و پرزوانه است .

نوع دوم که شامل روایات کوچک است چندان زیاد است که تنها به برخی از آنها در اینجا اشاره می شود مثل گزیدن سهراب اسبی برای خویش ، درخواست رستم از خدا درباره کاهش قدمتش ، گریه تهمینه و رودابه بر سهراب ، فوت مادر سیاوش ، رزم قباد چینی و آغوش بادستم در داستان سیاوش ، گرفتاری گیو به دست ترکان و بیطاری او ، خواستگاری فربرز از فرنگیس و ...

۲- در تبیین جنگها و کشمکش های نبرد و ، اشاره به شخصیت هایی که در بخش های مختلفی مطرح بوده اند . هر جا که فردوسی بسادگی واخترار بر گذار کرده . ناسخان می توجه به بافت داستان و لزوم توضیح ، مطالب مورد نظر خود را افزوده اند .

مثلاً در داستان سیاوش به این مسأله اشاره می شود که « دوجنگ گران کرده شد در سه روز » و کاتبی که توانسته اینهمه اختصار را بر تابد ، خود به توضیح پرداخته و ، ۱۵۵ بیت در شرح این دوجنگی که در سه روز اتفاق افتاده ساخته است .

یا کاتبی که از نسبت گیو درستم آگاهی داشته و ، شاید از اینکه فردوسی به بانو- گشپ اشاره ای نکرده در شگفت بوده است ، خود در ماجراهای گیو هر جا که صلاح دانسته شرحی در این باب افزوده است .

کاتبی دیگر که شرح جنگها و پهلوانیهای بیلم برادر پیران را در خود شاهنامه خوانده بوده و ، شاید موضوع آنها از یاد برده بوده است ، جاهای دیگری هم که نام او مطرح می شده باز تمامی محفوظات خود را الحاق کرده است . به همین دلیل نبرد بیلم با چهار پهلوان ، هم در داستان کاووس آمده و هم در داستان سیاوش .

۳- آغاز کلام و سرفسلا و خطبه های داستانها نیز چنانکه اندیشه و احساس کاتبان و خواتدگان بوده است . و تأملات فلسفی و تأثرات روحی و استنتاجهای اعتقادی خود را بسته به انصاف خویش ، مطرح کرده و مسلک و مشرب خود را در برخورد با زندگی و جهان و مرگ و انسان و ... تبلیغ کرده اند .

در واضح ترین شکل این نوع الحاق ، با تأملاتی مذهبی بر خود می کنیم ، که از دو نظر گاه تشبیه و تمسب ، بسط یافته اند . ناسخی شیهه معتقدات خود را توسعه داده و تأکید کرده است و ، ناسخی سنی گراینها و پندهای خود را سروده و افزوده است .

همچنین مقالات مدح و ذم می که جای جای شاهنامه درباره محمود آمده است ، موجبی بوده تا مثلاً کاتب نسخه حاشیه نظر نامه ، ۴۵ بیت از خود بیفزاید که بمغفور آشنائی با این قبیل دخالتها ، چندینی از آن را لازم بدرج می دانم ؛

اگر نیستی بخش کردگار ز مردم بر آید همانادام



جهاندار محمود فرخنده‌ی  
 که خشم را کوه چون که کند  
 کمان کهره چون بر گشاید زشت  
 زانبوهی درگه و لشکرش  
 بهاران چو انبوه باردنگرگ  
 ندیدی که چون کرد خسر و مصاف  
 یک حمله برداشت آن را ز جای  
 بسا تن که در خاک و خون خوار کرد  
 هنوز اندر آن دشت تا سالیان  
 که بگذشت فرش ز کلاوس کسی  
 که کینه شبر را روبه کند (کذا)  
 چو مهرش ستاره در آید به دشت  
 واز آزادگان بنده و چاکرش  
 نیارد مگر بر سر تیغ و نرگ ...  
 مصافی بر آراست چون کوه قاف  
 که دارد ابر سیل چون کوه پای  
 ز خون پلان دشت خون خار کرد (کذا)  
 خورد گرگ و روباه مغزیلان ...

۲- طرح نامها و مسائل جغرافیایی نیز موجب پیدایش ملحقاتی شد مانند پیداست که تغییر موقعیتها و اوضاع جغرافیایی در دوره‌های مختلف و، تبدیل و تحول نامهای مناطق و اماکن، خود عامل اصلی این گونه دخالتهاست. ضمناً برخی که منطبق اسطوره و حماسه را در نمی‌یابند، همواره در پی تطبیق کامل و منطقی عناصر حماسی با واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی اند، و گمان می‌کنند که در روایات حماسی نیز باید مثلاً مسائل جغرافیایی را همچون یک جغرافیادان مطرح کرد.

بدین سبب اختلافاتی بسیار در توضیح و تشریح و ثبت و ضبط چنین مقولاتی رخ داده است و اغتشاش و عدم هماهنگی در جاهای مختلفی پدید آورده است.



مسأله دیگری که در تشخیص و شناخت ملحقات و چگونگی و چرایی آنها، باید مورد بررسی قرار گیرد، نسبت ملحقات در بخش‌های مختلف شاهنامه است. بدین منظور چند متن چاپی موجود را در نظر گرفته، با هم می‌سنجیم.

چاپ‌های مسکو، بروخیم، موهل، دبیرسیاقی و دهستانی را برای این سنجش انتخاب کرده، از نسخه‌های ماکان و فولورس که مبنای چاپ بروخیم و دبیرسیاقی بوده‌اند، نسخه اولیا سبغ که منطبق بر چاپ ماکان است، صرف نظر می‌کنیم. و نسخه مسکو را مبنای قرار می‌دهیم:

۱- بخش اول شاهنامه نادرستان سهراب:

- ۱- مسکو ۷۵۲۵ بیت
- ۲- بروخیم ۷۲۹۵ بیت
- ۳- موهل ۸۲۸۵ بیت
- ۴- دبیرسیاقی ۸۲۵۷ بیت
- ۵- دهستانی ۸۴۵۲ بیت

چنانکه پیداست، در این بخش اختلاف بیش از ۱۴۰۰ بیت است. یعنی حدود ۲۵ درصد افزایش نسبت به متن. ضمناً باید دانست که این نسبت در تمام این بخش نیز یکسان نیست. و داستانهای قبل از فریدون ۵ درصد پس از آن ۳۵ درصد افزایش را نشان می‌دهند. ضمناً مجموع این بخش قریب به ۱۵۵ درصد کل شاهنامه است.

## II - داستان سهراب :

- ۱- مسکو ۱۰۵۹ بیت
  - ۲- بروخیم ۱۴۹۵ بیت
  - ۳- موهل ۱۴۹۵ بیت
  - ۴- دیرسیاتی ۱۶۷۵ بیت
  - ۵- رمسانی ۱۷۰۰ بیت
- اختلاف بالغ بر ۶۵۰ بیت و به نسبت ۶۵ درصد داستان است و، کل داستان معادل ۷ درصد شاهنامه .

ضمناً چاپ بنیادشاهنامه حمای ۱۵۵۳ بیت است که ۲۵ بیت آن نیزالحاقی تشخیص داده شده است .

## III - داستان سیاوش :

- ۱- مسکو ۳۷۷۵ بیت
  - ۲- بروخیم ۴۲۱۲ بیت
  - ۳- موهل ۴۲۱۵ بیت
  - ۴- دیرسیاتی ۴۵۱۵ بیت
  - ۵- رمسانی ۴۶۱۹ بیت
- اختلاف بیش از ۱۷۰۰ بیت و حدود ۴۶ درصد داستان است ، که خود ۸ درصد کل شاهنامه است .

نسخه مصحح بنیاد شاهنامه که زیر چاپ است دارای ۳۷۷۰ بیت است که ۸۲ بیت آن نیز الحاقی تشخیص داده شده است .

## IV - دوره گیسرو :

- ۱- مسکو ۱۱۶۸۰ بیت
  - ۲- بروخیم ۱۲۱۰۰ بیت
  - ۳- موهل ۱۲۱۰۰ بیت
  - ۴- دیرسیاتی ۱۲۷۰۰ بیت
  - ۵- رمسانی ۱۳۴۰۰ بیت
- اختلاف عبارتست از بیش از ۱۷۰۰ بیت و ۱۵ درصد کل داستانها ، که خود معادل ۲۵ درصد متن شاهنامه اند .

## V - از لهراسب تا مرگ بهمن :

- ۱- مسکو ۵۴۹۵ بیت
  - ۲- بروخیم ۵۴۷۵ بیت
  - ۳- موهل ۵۴۹۵ بیت
  - ۴- دیرسیاتی ۵۸۰۰ بیت
  - ۵- رمسانی ۶۰۴۵ بیت
- ( داستان اسفندیار ۱۶۷۶ بیت )  
( داستان اسفندیار ۱۶۹۰ بیت )  
( داستان اسفندیار ۱۶۷۰ بیت )  
( داستان اسفندیار ۱۸۲۰ بیت )  
( داستان اسفندیار ۱۹۲۰ بیت )

اختلاف ۵۵۰ بیت و ده درصد این بخش است که خود ۱۱ درصد کل شاهنامه

است. ضمناً باید توجه داشت که از این مقدار ۲۵۰ بیت آن تنها متعلق است به داستان ۱۶۰۰  
بیتی اسفندیار.

#### ۷۱ - بخش تاریخی از پادشاهی های تا پایان شاهنامه :

۱- مسکو ۲۰۵۵۰ بیت

۲- بروخیم ۲۰۶۲۵ بیت

۳- موهل ۲۰۹۴۵ بیت

۴- دبیرسباتی ۲۰۹۴۰ بیت

۵- رمضان ۲۱۵۰۰ بیت

چنانکه معلوم است اختلاف تمامی بخش تاریخی شاهنامه که بیش از بیست هزار بیت است، فقط هزار بیت و به نسبت ۵ درصد است. درحالیکه خود این بخش حدود ۴۰ درصد کل شاهنامه را شامل می شود.

بررسی بالا نشان می دهد که اولاً نسبت ملحقات در تمام بخش های شاهنامه یکسان نیست.

ثانیاً قسمت های پهلوانی به نسبت بسیار زیادی با بخش های تاریخی، بلحاظ ظرفیت الحاق، اختلاف دارند. بطوریکه افزایش های بخش عظیم تاریخی از ۵ درصد متجاوز نیست، حال آنکه افزایش در بخش های پهلوانی تا ۶۰ درصد نیز می رسد.

ثالثاً در داستان های پهلوانی نیز این نسبت افزایش یکسان نیست و برخی کمتر و برخی بیشتر مورد دخل و تصرف قرار گرفته اند. بطوریکه مثلاً در داستان گشتاسپ فقط ۴۰ درصد با چنین الحاقاتی روبرویم و در داستان سهراب تا ۶۰ درصد. در نتیجه می توان گفت اولاً هرچه داستانی کمتر خوانده شده، کمتر نیز در آن دست برده اند.

ثانیاً داستان هایی که با بیان های ذهنی و روانی و اندیشه ای احساسی قومی آمیزش بیشتری داشته اند، بیشتر مورد اقبال بوده اند.

ثالثاً از داستان های معروفی که جوایگوی نیازهای مردم و تجلیگاه دردها و آرزوهای آنان بوده، روایات مختلف و شکل های بیانی متفاوتی فراهم آمده است. و با تحولاتی که در سیر داستان های حماسی پدید آمده، همگی به شاهنامه راه یافته اند.

طبیعی است که در این میان بخش های تاریخی نیز، از این قاعده برکنار نبوده اند. اما خوانندگان شاهنامه، در طول هزار سال، آنها را تنها بعنوان اسناد تاریخی تلقی کرده اند و در پی همدلی و همزاری با آنها بر نیاخته اند.

زیرا میان تاریخ و حماسه فرق بسیار است، و حتی آمیختگی تاریخ و افسانه نیز نتوانسته این بخشد را همسنگ و مشابه بخش های اساطیری و پهلوانی سازد.

همین علت نیز حساسه ملی نفوذ عام یافته و هر عصری آن را در خویش پذیرفته و، خود را نیز در آن جسته است. حال آنکه داستان های تاریخی، در مرز همان دوره و قرن ایجاد خود محصور مانده و فقط بسورت مدارک تحقیق تاریخ منتقل شده اند.



پادشاهی اردشیر (پهمن) برادر کردن فرامرز  
 ( برگزیده از شاهنامه فردوسی نسخه کاما متعلق به مؤسسه شرفشناسی کاما )

### شاهنامه کاما

این نسخه نفیس به یکی از سربازان پارس به نام شعلی راجعه در نزد فرات ابرو به نوبه هرماناس کاما اهداء شده است . تا چند سال پیش از وجود آن اطلاع نداشتیم تا اینکه نماینده فرهنگی ایران در جشن فرهنگ و هنر سال ۲۰۰۰ از شاهنامه‌های موجود در آن کتابخانه نامتناهی ترتیب داد و در گزارش خود به تهران به وجود این شاهنامه مهم اشاره کرد . دو سال بعد که استاد منوی به مسئول نشر گروه اهمیت این شاهنامه تأکید شد و جهت میکروفیلد از آن نسخه رونق بنیاد تهران گردید .  
 در جشن مردم تونس دکتر مهدی غروی از بنیاد شاهنامه فردوسی تا مکتب استانبول‌های که از تصاویر شاهنامه‌های کهن تهیه شده بود به ابیات رسانید ، که تصاویر این کتاب متعلق به دوران پیش از ایلخانیان مشغول است .

کتاب دارای ۱۰۰ تصویر و مناسباته ناقص است اما آغاز شاهنامه را دارد . در ساهای اخیر به وضع بسیار جلدی معافی شده بوده است اما پس از شناختن اعتبار و اهمیت آن ، نماینده فرهنگی ایران با همکاری دیگر کل مؤسسه کاما ، این کتاب را رونق و رونق کرده و در مشغول آهنگی مؤسسه فرارواند که بعدها با طریق صحیح معافی شود ، جمع کل و رنگهای آن ۲۱۸ است تا قطع مؤسسه و جلد چرمی کهن .